

اقتصاد مقاومتی

۳. اقتصاد مقاومتی و اقتصاد سیاسی

این گزارش برگرفته از سخنرانی دکتر حسن سبحانی، در تاریخ
۱۳۹۱/۸/۱۷ در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی است.

کد موضوعی: ۲۲۰

شماره مسلسل: ۱-۱۲۸۱۸

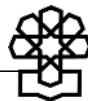
دفتر: مطالعات اقتصادی

بهمن‌ماه ۱۳۹۱

به نام خدا

فهرست مطالب

- ۱.....چکیده
- ۲.....مقدمه
- ۳.....تبیین رابطه بین اقتصاد مقاومتی و اقتصاد سیاسی
- ۵.....۱. اقتصاد مقاومتی، اقتصاد سیاسی و سیاست خارجی
- ۸.....۲. امنیت اقتصادی و امنیت ملی
- ۱۱.....۳. لزوم تجدیدنظر در سیاست‌های اقتصادی
- ۱۲.....۳-۱. عدم تناسب سیاست‌های اقتصادی با اقتضائات زمانی و مکانی
- ۱۴.....۳-۲. سیاست‌های مرتبط با نرخ ارز
- ۱۵.....۳-۳. هدفمندی یارانه‌ها و حمایت از تولید
- ۱۷.....۳-۴. افزایش روحیه فردگرایی در جامعه
- ۱۸.....۳-۵. جمع‌بندی
- ۱۹.....نتیجه‌گیری



اقتصاد مقاومتی

۳. اقتصاد مقاومتی و اقتصاد سیاسی

چکیده

گزارش پیش‌رو، مشروح دومین نشست از سلسله نشست‌های «اقتصاد مقاومتی، مؤلفه‌ها و راهکارها» است که با حضور دکتر حسن سبحانی عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران برگزار شده است. دکتر سبحانی در این سخنرانی با رویکرد اقتصاد سیاسی به مفهوم اقتصاد مقاومتی پرداخته و تأکید بر این نکته دارند که اصولاً برای حرکت به سمت اقتصاد مقاومتی، باید چالش‌های کشور در سال‌های گذشته شناسایی شود زیرا رفع این چالش‌ها عملاً به معنای جهت‌گیری به سمت اقتصاد مقاومتی است. سخنرانی دکتر سبحانی در چند بخش ارائه می‌شود. ابتدا به رابطه بین اقتصاد مقاومتی با اقتصاد سیاسی و سیاست خارجی پرداخته می‌شود. در ادامه به رابطه بین امنیت ملی با امنیت اقتصادی اشاره شده و سپس ورود به بحث اقتصاد مقاومتی با رویکرد تجدیدنظر در سیاست‌های اقتصادی صورت می‌گیرد. در نهایت نیز جمع‌بندی توسط سخنران ارائه می‌شود.

مقدمه

بررسی مؤلفه‌ها و راهکارهای اقتصاد مقاومتی در پی تأکید مقام معظم رهبری بر توجه مسئولین به این مفهوم در دستور کار مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است. پس از تأکید مقام معظم رهبری بر موضوع اقتصاد مقاومتی بررسی این مفهوم و همچنین چگونگی اجرایی ساختن آن در ساختارهای اقتصادی کشور، توسط برخی نهادهای آموزشی و پژوهشی مورد تأکید قرار گرفت، با این حال به نظر می‌رسد که هنوز تعریف مشخصی از مفهوم اقتصاد مقاومتی و چگونگی اجرایی ساختن آن و ارتباط آن با مفاهیم اقتصادی صورت نگرفته است.

به این منظور و در راستای روشن ساختن مفهوم اقتصادی مقاومتی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، در گام اول اقدام به انتشار گزارش اقتصاد مقاومتی و مؤلفه‌های آن کرد که در آن به بررسی مفهوم اقتصاد مقاومتی پرداخته و تلاش شد تا نقشه راه مطالعات آتی در این زمینه مشخص شود. همچنین در این زمینه نشست‌های تخصصی با حضور اساتید و صاحب‌نظران اقتصادی در این حوزه برگزار شد که انتشار گزارش مشروح این نشست‌ها نیز در دستور کار مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است.

این گزارش به‌عنوان سومین گزارش از سلسله گزارش‌های اقتصاد مقاومتی، به مشروح سخنرانی جناب آقای دکتر سبحانی در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی اختصاص دارد. در این گزارش ابتدا مشروح سخنرانی دکتر سبحانی عنوان شده و تلاش شده است تا به‌لحاظ ساختاری تقسیم‌بندی‌های مناسب با محتوا در متن



سخنرانی صورت گیرد. همچنین در انتها نیز جمع‌بندی از سخنان دکتر سبحانی صورت گرفته است.

متن سخنرانی در چند بخش طبقه‌بندی شده که به شرح زیر است. ابتدا چارچوب بحث تبیین می‌شود. در قسمت اول به رابطه بین اقتصاد مقاومتی، اقتصاد سیاسی و سیاست خارجی پرداخته شده و قسمت دوم به رابطه بین امنیت ملی و امنیت اقتصادی اختصاص دارد. در قسمت سوم به لزوم بازنگری در برخی از سیاست‌های اقتصادی کشور طی سال‌های گذشته اشاره شده و برخی از سیاست‌ها مانند هدفمندی یارانه‌ها و نرخ ارز به‌طور ویژه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تبیین رابطه بین اقتصاد مقاومتی و اقتصاد سیاسی

اصلی‌ترین سؤالی که در رابطه با عنوان اقتصاد مقاومتی یا هر عنوان دیگری که برای اقتصاد ایران، مطرح می‌شود این است که «چرا ما از لحاظ اقتصادی اینگونه هستیم؟» پاسخ به این سؤال، جواب پرسش‌های دیگر هم خواهد بود، به شرط اینکه به‌خوبی به آن پاسخ داده شود. می‌توان گفت که انتخاب عنوان اقتصاد مقاومتی به این معناست که اقتصاد ما باید مقاومت بکند و یا شرایط اقتصادی ما به‌گونه‌ای است که باید در کوتاه‌مدت تغییراتی در آن ایجاد کنیم تا بتواند در مقابل همه دیگران از خود مقاومت نشان دهد، یا فرض بر این است که بگوییم این اقتصاد مقاومتی هست و مقاومت می‌کند. در ابتدا باید به این مفروضات بپردازیم. بنابراین سه حالت مطرح می‌شود:

۱. اقتصاد ما باید مقاومت بکند.

۲. باید در کوتاه‌مدت تغییراتی در اقتصاد ایجاد کنیم تا بتواند مقاومت بکند.

۳. اقتصاد ما در حال حاضر مقاومتی است و دارد مقاومت می‌کند.

البته بعید به نظر می‌رسد که بتوان روی گزینه آخر توافق کرد، یعنی منظور مقام معظم رهبری و دیگر کارشناسان از طرح موضوع این نیست که اقتصاد ما، اقتصاد مقاومتی است و در حال حاضر کارکرد مقاومتی از خود نشان می‌دهد. بیشتر همان وجوه اول و دوم، یعنی چطور باید اقتصادمان را مقاومتی کنیم و یا چه کار کنیم تا مقاومتی شود، موضوعیت دارد.

بنابراین اگر روی این موضوع توافق کنیم که اقتصاد ما در حال حاضر مقاومتی نیست، باید به این مسئله باندیشیم که اقتصاد ما چطور باید می‌بود که در شرایط امروزین خود، یعنی غیرمقاومتی قرار نمی‌گرفت. یعنی توقعی از اقتصاد داریم که باید کارکرد مقاومتی داشته باشد و ندارد و یا میزان کارکرد مقاومتی آن کم است و باید بیشتر شود.

برای پاسخ به این سؤال با توجه به نقشی که دولت در اقتصاد ملی دارد، قاعدتاً باید نگاهی به اقتصاد سیاسی هم داشته باشیم. به این مسئله نمی‌توان نگاه کوتاه‌مدت و یا میان‌مدت داشت. از دیدگاه اینجانب موضوع اقتصاد مقاومتی اصولاً مسئله‌ای بلندمدت است و در زمان‌های کوتاه نمی‌توان درخصوص آن صحبت کرد. شاید دولت و دیگران در کوتاه‌مدت اقدامات اجرایی را برای از سر باز کردن مشکلات و یا کاهش هزینه‌های ناشی از این مشکلات، انجام بدهند، اما اینگونه به نظر نمی‌رسد که



طی یک سال و یا پنج سال بتوانیم ساختار اقتصاد را طوری تغییر دهیم تا مقاوم شود. این موضوع، مقوله‌ای بلندمدت است، کما اینکه آنچه هم که در حال حاضر شکل گرفته و ما به آن انتقاد داریم و می‌گوییم که مقاومتی نیست، در بلندمدت شکل گرفته است.

منظور از اقتصاد سیاسی این است که بررسی کنیم مسئولین اقتصادی و یا سیاسی کشور در گذشته و حال، چگونه تصمیمات اقتصادی گرفته‌اند. البته ممکن است تعاریف دیگری نیز برای این واژه وجود داشته باشد، اما منظور من در حال حاضر این تعریف از اقتصاد سیاسی است.

به‌طور کلی هر مقام یا نهاد سیاسی و یا اقتصادی و قضایی و فرهنگی در سطوح، قوه مجریه، مجمع تشخیص مصلحت نظام، دولت، مجلس و... که تصمیماتی در نحوه تخصیص منابع در اقتصاد می‌گیرند و یا سیاستگذاری‌های اقتصادی اتخاذ کرده‌اند که آثار اقتصادی داشته است، اقتصاد سیاسی نامگذاری می‌شود. با این تلقی از اقتصاد سیاسی بر روی چند موضوع می‌توان بحث کرد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

۱. اقتصاد مقاومتی، اقتصاد سیاسی و سیاست خارجی

برای بررسی رابطه بین اقتصاد مقاومتی و اقتصاد سیاسی باید نگاهی به سیاست خارجی کشور و مشکلاتی که از ناحیه سیاست خارجی متوجه کشور می‌شود داشته باشیم. در حقیقت بخشی از موضوع اقتصاد مقاومتی به مشکلاتی که از خارج برای

ما ایجاد شده و یا لاقلاً منشأ طرح آن، مشکلاتی است که دیگران برای ما ایجاد می‌کنند باز می‌گردد. برخی معتقدند که اگر اینگونه نبود و یا این نحوه سیاستگذاری‌های ما نبود، مشکلات برای ما پیش نمی‌آمد، یا اگر سیاست‌هایمان را تغییر دهیم، مشکلات مان کم و یا رفع می‌شود، همه اینها در ارتباط با مسائل خارج کشور مطرح است، لذا برای ورود به این بحث باید نگاهی به اصول سیاست خارجی کشور بیاندازیم.

این اصول را باید در قانون اساسی کشور جستجو کنیم. نوع مبانی که آنجا مطرح می‌شود در نفی سلطه‌پذیری خلاصه می‌شود. اینکه ما در امور دیگران دخالت نکنیم و نپذیریم که کسی هم در امور داخلی ما دخالت کند. البته اصل دیگری هم در رابطه با حمایت از محرومان و مستضعفان وجود دارد که باید نحوه این حمایت را تعریف کرد. اصول مبنایی سیاست خارجی معطوف به قانون اساسی، نفی سلطه و سلطه‌پذیری است و من تصور می‌کنم این اصول کاملاً قابل دفاع است. یعنی علاوه بر اینکه این مقوله‌ها، در قانون اساسی آمده است، عقل هم ضرورت آن را تأیید و از آنها دفاع می‌کند. با توجه به شناختی که از جامعه وجود دارد، دیده می‌شود که جامعه ایران بیگانه‌پرست نیست، منطقاً هم همینطور هست. به نظر من اصول سیاست خارجی کشور هم ضرورتاً و هم عقلاً قابل دفاع است. البته ممکن است که در نحوه اعمال این اصول، دیدگاه‌ها و سلیق متفاوت و یا اشتباهاتی باشد، ولی در نفس اصول مشکلی وجود ندارد و کاملاً قابل دفاع است.

از آنجا که هر نوع تصمیم‌گیری در اقتصاد سیاسی از سیاست خارجی کشور



متأثر بوده و یا بر آن تأثیر می‌گذارد در نتیجه می‌توان استنباط کرد که در اقتصاد سیاسی ایران اگر بین ایجاد تغییراتی در اقتصاد و ایجاد تغییراتی در اصول سیاست خارجی بخواهیم یکی را نسبت به دیگری اولویت بدهیم، منطقاً سلطه‌پذیری انتخاب نمی‌شود چون هم خلاف قانون اساسی است و هم عقل آن را قبول نمی‌کند.

در برخی موارد ممکن است راهکارهایی به نظر برخی بیاید مبنی بر اینکه بتوان اصول را به نوعی تغییر داد که فشارهای اقتصادی بر کشور را کمتر کرد. اما باید پذیرفت که تحت هیچ شرایطی نه حق داریم نه می‌توانیم و نه عقلانی است که این اصول را تغییر بدهیم.

بنابراین اگر مشکلی در ایجاد اقتصاد مقاومتی مطرح باشد که با اصول سیاست خارجی کشور ناسازگار باشد، به نظر من رفع مشکل اقتصادی، با حفظ اصول مبنایی، باید در اولویت قرار گیرد. به عبارت دیگر اگر با اصولی که داریم اقتصادی شکل گرفته که این اقتصاد به زعم برخی، مقاومتی نیست، یعنی نمی‌تواند کشور را به لحاظ اقتصادی پشتیبانی کند تا از اصول سیاست خارجی خود دفاع نماید، باید در جستجوی نوعی از تصمیماتی بود که با حفظ اصول سیاست خارجی اقتصادی را سامان بدهد که بتواند از این مبانی ایدئولوژیک حمایت کند.

به نظر ما اصولی که از اقتصاد ما حمایت می‌کند با اصول مبنایی در سیاست خارجی کاملاً مطابقت ندارد. بنابراین مفهوم اقتصاد مقاومتی این است که کشور دارای اقتصادی بشود که آن اقتصاد بتواند روند حرکت را با حفظ اصول مبنایی در سیاست خارجی تسریع و تسهیل کند. در مقابل نیز، اگر شرایط اقتصادی به

تجدیدنظر در این اصول بینجامد و یا به‌گونه‌ای باشد که به‌راحتی نتوان این اصول را اجرا کرد، آن اقتصاد با سیستم تصمیم‌گیری کشور متناسب نیست و به نظر می‌رسد وضع فعلی اینگونه باشد.

۲. امنیت اقتصادی و امنیت ملی

از دیگر ملزومات برای ورود به این بحث این است که ارتباط بین امنیت ملی و امنیت اقتصادی مشخص شود. در گذشته، یعنی حدود ۲۰ یا ۲۵ سال پیش، امنیت ملی را با امنیت نظامی می‌سنجیدند. فوایدی که در امنیت نظامی بود، امنیت ملی را هم فراهم می‌کرد. اما به این رویکرد نقدهایی وارد شد به این صورت که گفته شد تعریف امنیت ملی براساس امنیت نظامی، تعریف مبتنی بر برد - باخت است و شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که امنیت اقتصادی جایگزین امنیت نظامی شد، با این استدلال که در امنیت اقتصادی شرایط برد - برد برای طرفین فراهم می‌شود. در حال حاضر می‌توان ادعا کرد که امنیت اقتصادی بخش‌های زیادی از امنیت ملی را پوشش می‌دهد به‌گونه‌ای که اگر جامعه‌ای امنیت اقتصادی داشته باشد، گویی امنیت ملی هم دارد. البته منظور من این نیست که هر دو اینها یکی هستند، ولی درصد زیادی از امنیت ملی را امنیت اقتصادی تشکیل می‌دهد. بنابراین به نظر می‌آید جستجوی امنیت ملی کشور با جستجوی امنیت اقتصادی کشور گره خورده است. اما امنیت اقتصادی به چه معناست؟

دو مقوله را به‌عنوان مختصات امنیت اقتصادی می‌توان در نظر گرفت:

۱. اول اینکه شرایط کشور به‌گونه‌ای باشد که مردم از زندگی خود رضایت داشته



باشند و در مجموع احساس کنند که نیازهایشان از کارکردهای اقتصاد کشور تأمین می‌شود و زندگی راحتی دارند.

۲. دوم اینکه این وضعیت داخلی و به‌خصوص تولید در کشور، شرایطی را برای کشور فراهم کند که در عرصه بین‌المللی حرفی برای گفتن داشته باشد و بتواند در تصمیم‌گیری‌های مجامع و مناسبات بین‌المللی نقش مؤثر داشته و بر روابط زیربیط تأثیرگذار باشد. این نکته با توان اقتصادی به‌دست می‌آید.

با وجود این دو مقوله می‌توان گفت کشور از امنیت اقتصادی برخوردار است. از مجموع مباحث مطرح شده در قسمت اول و دوم این بحث درخصوص رابطه بین اقتصاد سیاسی و اقتصاد مقاومتی و همچنین امنیت ملی و امنیت اقتصادی می‌توان این استنباط را هم کرد که فهم مناسب مسائل اقتصاد ایران با روش سیستمی ممکن است. در حقیقت وقتی ما بر ایجاد موضوعی تأکید می‌کنیم، یعنی آن موضوع وجود ندارد یا وجود آن کم‌رنگ است. فرض ما بر این است که اقتصاد ایران با روش سیستمی و یافتن روابط علت و معلولی تحلیل نشده و یا کمتر تحلیل شده است. می‌دانیم که هر سیستمی عناصری دارد. بین عناصر روابطی به‌طور طبیعی برقرار می‌شود که تأثیر چندجانبه بر هم دارند. سیستم‌ها یک محیط دارند، منظور از محیط این است که عناصری در محیط وجود دارند که جزو عناصر سیستم نیستند ولی بر عناصر سیستم تأثیر می‌گذارند. برای مثال کسی که در مسائل اقتصادی تصمیم می‌گیرد تلقی‌ها و ذهنیت او ممکن است جزء عناصر سیستم تصمیم‌گیری نباشد ولی تفکر حاکم، نهادهای موجود، گذشته‌ای که وجود داشته است، واقعیت‌های سیاسی و...

در تصمیم‌گیری‌ها اثر می‌گذارند. این عناصر با اینکه در سیستم نیستند ولی جزء محیط سیستم هستند و چون بر عناصر سیستم تأثیر می‌گذارند قاعداً بر نحوه روابط بین عناصر هم تأثیر دارند. این عناصر متأثر از محیط که روابط متقابل چندجانبه‌ای با هم دارند، حالتی را به سیستم، مثلاً سیستم آموزشی یا سیاسی یا اقتصادی، می‌دهند. از این جهت است که می‌گوییم نمی‌توان مبحث کلانی مانند اقتصاد را بدون اینکه عناصر، محیط، روابط بین عناصر و حالت سیستم را در نظر گرفت، تحلیل کرد.

در موضوع اقتصاد سیاسی، تفکر تصمیم‌گیران اقتصادی و سیاسی کشور نیز جزئی از این سیستم است و هرگونه تحلیلی از شرایط اقتصاد ایران باید درون این سیستم و معطوف به تفکرات حاکم بر سیاستگذاران و تلقی آنها از مفاهیم اقتصادی صورت گیرد.

با توجه به این مقدمات، به‌لحاظ کارشناسی امکان انجام چنین کاری در حال حاضر وجود دارد. در بیست و چند سال گذشته دولت‌های مختلف، برنامه‌های اقتصادی مشابهی را دنبال کرده‌اند. در این مدت، در ایران یک نوع تفکر اقتصادی اجرا شده و الان این امکان وجود دارد که محصول حاصله را مورد مطالعه تجربی قرار داد. در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۶۹ اگر صحبت کارآمدی یا ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی اتخاذی می‌شد، عده‌ای اظهار می‌کردند که سیاست‌هایی که هنوز اجرا نشده را چطور می‌توان ارزیابی کارآمدی یا ناکارآمدی کرد و در این زمینه کاملاً محق بودند. اما در حال حاضر ۲۵ سال گذشته و ما با واقعیتی از اقتصاد روبرو هستیم که محصول چند سیاست و یا محصول



یک سیاست اقتصادی است. البته ادعای من این است که این واقعیت، محصول یک سیاست واحد است. هرچه که باشد این محصول قابلیت مطالعه دارد. اعتقاد من بر این است که دولت‌ها - چه دولت سازندگی، چه دولت اصلاحات و چه دولت مهرورزی - با اینکه مشی متفاوتی در فرهنگ و سیاست داشته‌اند اما برنامه اقتصادی مشابهی داشتند. تفاوتی که در برنامه دولت‌ها بوده، از برنامه اول تا پنجم، در میزان اجرای سیاست‌ها است. مثلاً میل به کوچک کردن دولت یا اصلاح قیمت‌ها و یا خصوصی‌سازی وجود داشته ولی در برنامه اول زیاد نبوده و یا به صورت کم‌رنگ وجود داشته، اما به مرور در برنامه‌های بعدی افراطی‌تر و پررنگ‌تر شده است. برخی سیاست‌ها مثلاً هدفمندی یارانه‌ها، نرخ ارز، خصوصی‌سازی و... در مجموع وجود داشته ولی با هم اتفاق نیفتاده و هرکدام در مقطعی اجرا شده که اتفاقاً همین را هم می‌توان بررسی کرد که چرا این سیاست‌ها با هم اجرا نشده است.

۳. لزوم تجدیدنظر در سیاست‌های اقتصادی

اجرای سیاست اقتصادی، واحد تعدیل ساختاری شرایط ما را به جایی رسانده که احساس می‌شود این شرایط اقتصادی از اهداف راهبردی که نظام سیاسی پیگیری می‌کند، نمی‌تواند پشتیبانی کند و به همین دلیل می‌خواهیم آن را مقاومتی کنیم. یعنی این ساختار نمی‌تواند از آن اندیشه سیاسی کشور به خوبی دفاع کند و باید چاره‌ای برای آن اندیشیده شود. اگر این‌طور است، هم مطالعه و آسیب‌شناسی سیاست‌هایی که این وضعیت را ایجاد کرده و هم نوعی تجدیدنظر در آنها ضرورت دارد.

با بررسی این واقعیت، شاید اقتصاد مقاومتی به نحوی تجدیدنظر در نوع سیاست‌ها باشد. به‌گونه‌ای که ما را در رسیدن به شرایط اقتصادی موردنظرمان که هدف ما هم هست، توانمند کند. البته اهدافی که به‌لحاظ عقلی قابل دفاع باشد. طی سال‌های گذشته یک نوع ساده‌انگاری در اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات وجود داشته به‌طوری که کشور به‌خاطر علاقه و اشتیاق زیاد به عمران و آبادانی، از پیامدهای سیاسی تصمیماتی که اتخاذ شده، غفلت کرده است. این یکی از مهمترین مسائلی است که دست‌اندرکاران اقتصاد سیاسی و نه لزوماً اقتصاددانان و مردم باید به آن توجه کنند. اقتصاددان صرفاً سیاستی را برای بالا بردن کارآیی پیشنهاد می‌کند. مردم هم که سیاستگذار نیستند. اما کسانی که به‌دنبال اداره کشورند و دنبال اقتصادی هستند که از دیدگاه‌هایشان در سیاست پشتیبانی کند، باید به این مسئله فکر کنند. دولت‌ها عمدتاً اقتصاد را در عمران و آبادانی و پول خرج کردن خلاصه کرده‌اند و نخواسته‌اند به پیامدهای آن توجه کنند. در ادامه می‌توان به برخی از مشکلاتی که در اتخاذ نوع سیاست‌ها وجود داشته در چند بخش اشاره کرد:

۱. عدم تناسب سیاست‌های اقتصادی با اقتضائات زمانی و مکانی،

۲. سیاست هدفمندی یارانه‌ها،

۳. سیاست‌های اتخاذی درخصوص نرخ ارز،

۴. سیاست‌هایی که منجر به افزایش فردگرایی شده‌اند.

۱-۳. عدم تناسب سیاست‌های اقتصادی با اقتضائات زمانی و مکانی

مجموعه دولت‌ها در بیش از بیست سال گذشته در ایران افراد خوش‌نیتی بوده‌اند. با



این حال به نظر می‌رسد که از برخی پیامدهای اتخاذ سیاست‌ها غفلت کرده‌اند. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، وجود دلمشغولی‌های غیرمتناسب با مسئولیت‌های اقتصاد سیاسی است. به هر حال هر اقتصادی اقتضائاتی دارد. این اقتضائات است که باید حکم دهد و جهت‌دهی کند که چه باید کرد. افراد زیادی هستند که به ایده‌ها و آرمان‌های خوبی علاقه دارند اما بدون درنظر گرفتن تناسب آنها با اقتضائات آن دوره زمانی، آنها را مطرح و دنبال می‌کنند و این باعث ایجاد عدم تعادل می‌شود. موارد زیادی را در این باره می‌توان مثال زد.

برای مثال همزمان با طراحی برنامه پنجم توسعه، قانون هدفمندی یارانه‌ها تصویب شد. اگر کسی پیامدهای این قانون را بررسی کند، می‌تواند درک کند که این قانون تا حدودی یک برنامه است. اما از آنجا که برنامه را غلط تعریف کرده‌ایم و مثلاً آن را در ۲۰۰ ماده طراحی می‌کنیم، تصور می‌کنیم که قانون هدفمندی یارانه‌ها چون در ۵ صفحه طراحی شده، پس برنامه نیست. هدفمندی خود می‌تواند یک برنامه باشد. اما در برنامه پنجم اصلاً به آن اشاره نشد، یا اگر اشاره شد گذرا و کم‌رنگ این کار صورت گرفته است. این موضوع نشان می‌دهد که ما به یکسری از مسائل علاقه داریم، ولی درنظر نمی‌گیریم که آیا این علائق و چارچوب‌ها با یکدیگر تناسب دارند یا نه. در این موارد کار را شروع می‌کنیم و بعد که موفق نشدیم به دنبال علل ناکامی می‌گردیم. علی‌که عمدتاً در عدم تناسب جا خوش کرده‌اند ولی ما در جای دیگری حضور آنها را جستجو می‌نماییم.

۲-۳. سیاست‌های مرتبط با نرخ ارز

سیاست بعدی که باید مورد توجه قرار گیرد، مربوط به نرخ ارز است. در حال حاضر حدود ۸۷ درصد واردات ایران، شامل مواد اولیه، واسطه و سرمایه‌ای است. یعنی بخش مصرفی آن کم است و به معنای آن است که اقتصاد ایران تا حد زیادی نسبت به واردات این اقلام کتشناپذیر است. یعنی اگر بخواهیم برخی محصولات را در داخل تولید کنیم ناگزیریم برای آنها واردات انجام دهیم. این واقعیت اقتصاد ایران است.

بر مبنای تئوری اقتصاد می‌گوید اگر برابری پول داخلی با پول خارجی (ارز) به هم ریخته و ارزش پول داخلی پایین بیاید، صادرات بیشتر می‌شود. ولی از دیدگاه بنده مسئله اصلی این است که مقدماً شما باید تولید داشته باشید تا صادر کنید. این تئوری، اقتصادی را تبیین می‌کند که هیچ مشکلی نداشته باشد یا مشکلاتش کم باشد و امکان تولید در داخل را هم دارا باشد. در چنین اقتصادی کاهش ارزش برابری پول داخلی واردات را گران‌تر و صادرات را ارزان‌تر می‌کند، لذا از طریق صادرات درآمد افزایش می‌یابد. یعنی کالا تولید می‌شود و آنها هم صادر می‌کنند. مثل آنچه در رابطه با دلار و حوزه یورو و یا بین‌اتفاق می‌افتد و آمریکایی‌ها ارزش دلار را کاهش می‌دهند تا کالاهای خود را به حوزه یورو و یا بین‌صادر کنند. در واقع می‌خواهم روی این نکته تأکید کنم که نوع تئوری‌ها، وام‌دار شرایط است. در اقتصادی که ۸۵ درصد واردات آن مواد اولیه و واسطه است، اگر ارزش پول کاهش پیدا کند، واردات نمی‌تواند صورت نگیرد. عدم ادراک نامتناسب بودن این تئوری با واقعیات ایران



از جمله عوامل مولد عدم تعادل‌ها در اقتصاد ایران می‌باشد.

۳-۳. هدفمندی یارانه‌ها و حمایت از تولید

سیاست دیگری که در این قسمت مورد بحث قرار می‌گیرد موضوع هدفمندی یارانه‌ها است. به نظر من یارانه‌ها از جنس همان دلمشغولی‌های قشنگی است که مجلسیان و دولت را افسون خود کرد. یادآوری می‌کنیم که ما در قوانین بودجه، یارانه انرژی نداشتیم. البته فرآورده‌های نفتی را ارزان می‌فروختیم و خیلی‌ها که تصمیم به هدفمند کردن را گرفتند به ماهیت آن وقوف نداشتند. لذا بعدها مفهومی به نام افزایش قیمت حامل‌های انرژی را تحت عنوان هدفمندی یارانه‌ها به قانون تبدیل کردند.

این قانون تبعاتی را ایجاد کرد زیرا با ادله‌ای آغاز شد که نه اثبات شد و نه اصلاً می‌تواند اثبات شود. مثلاً این ادعا که ۷۰ درصد یارانه‌ها را ۳۰ درصد ثروتمندان گرفتند. یا این حرف غیراقتصادی که چون قاچاق چیز بدی است، پس ما افزایش قیمت بدهیم تا از قاچاق جلوگیری کنیم. یا این استدلال غیراقتصادی که برای اینکه ثروتمندان آب استخر خانه‌هایشان را با گازوئیل و نفت ارزان گرم نکنند ما زندگی را به همه مردم تنگ کنیم.

منظور از غیراقتصادی این است که تحلیل هزینه - فایده درخصوص آنها صورت نگرفته و ما برای ارزیابی هر سیاستی باید تحلیل هزینه - فایده صورت دهیم. وگرنه اگر کسی حتی یک لیتر آب را هم بخواهد با گاز ارزان گرم کند ما با آن مخالف هستیم. با این حال قانون هدفمندی یارانه‌ها به تصویب رسید و اجرا شد و به واسطه اجرای آن، شرایط ما درحال حاضر آن شده است که هم‌اکنون در آن هستیم. از

طرفی سال را سال تولید ملی نامگذاری می‌کنیم که این یک سیاست خوب است. سیاست دیگر این است که از طریق هدمندی یارانه‌ها هزینه‌های تولید را برای تولیدکننده افزایش داده‌ایم. این را کسی نمی‌تواند کتمان کند. دانش اقتصاد می‌گوید افزایش هزینه‌های تولید، می‌تواند افق سرمایه‌گذاری در اقتصاد را با مشکل مواجه کند. خوشبینانه‌ترین حرف این است که نرخ رشد سرمایه‌گذاری کم می‌شود که به نظر می‌رسد این اتفاق نیز افتاده است. هرچند ما متأسفانه آماری نداریم که به آن استناد کنیم. چون آمارها منتشر نمی‌شوند از طرفی شرایط بین‌المللی تحریم‌ها را برای ما به‌وجود آورد که این هم نوعی افزایش هزینه تولید است. از طرفی خصوصی‌سازی وسیعی را راه انداخته‌ایم، به این نیت که بند «الف» سیاست‌های مقام معظم رهبری که تقویت بخش خصوصی است، اجرا شود. اما تقویت بخش خصوصی گرفتار، به این معنا نیست که هزینه تولید را برایش گران کنیم. بازتاب همه این سیاست‌ها در بازار طلا و ارز و مسکن نمود پیدا کرده است که پیامد آن را در زمستان سال گذشته مشاهده کردیم.

در چنین شرایطی بجای اینکه متوجه این نکته باشیم که اتفاقات اخیر پیامدهای همان تصمیمات است، در یک حرکت انفعالی نرخ سود بانکی را به ۲۰ درصد افزایش می‌دهیم تا التهاب بازار را کم کنیم. اما این بدین معناست که وقتی به سپرده‌گذار ۲۰ درصد می‌دهند به ناچار باید از سرمایه‌گذار مثلاً ۲۵ درصد بگیرند. اگر ۱۰ درصد هم سود سرمایه‌گذار را مدنظر داشته باشیم، این سؤال پیش می‌آید که کدام فعالیت مولد در این شرایط اقتصادی ایران مثلاً ۳۵ درصد سود می‌دهد که ۱۰ درصد آن را



سرمایه‌گذار بردارد، ۲۵ درصد را هم به بانک بدهد و این درحالی است که خود او می‌داند که اگر سرمایه‌اش را نقد در بانک بگذارد ۲۰ درصد به او می‌دهند. یعنی این حرکت انفعالی و افزایش نرخ سود، یک میخ دیگر هم به تابوت تولید کوبید. عمده سیاست‌های ما بجای اینکه موازی باشد با هم حالت تقابل دارند. اگر هدف افزایش تولید باشد این سیاست‌ها جوابگو نیست، مگر اینکه هدف تولید را زیر سؤال ببریم. ولی چون سیاست اصلی کشور بر مبنای تولید است باید هم نرخ ارز، هم بحث هدفمندی و هم مسائل بانکی و موضوعات تحریم به‌گونه‌ای باشد که سیاست تولید را تقویت کند. نمی‌شود سیاست‌های تولید را تقویت کرد ولی بازار سیاه ارز و یا قاچاق سوخت اصولاً وجود نداشته باشد. باید هزینه‌ها و منافع سیاست‌های حمایت از تولید در نظر گرفته شود. ما درهایی داریم که با چارچوب نمی‌خواند. جوابگو هم نیستیم و البته مسئولیت اقدامات خود را هم به عهده نمی‌گیریم.

۳-۴. افزایش روحیه فردگرایی در جامعه

بحث دیگر این است که اگر یک نگاه کلی به ۲۵ سال گذشته بکنیم، می‌توانیم بگوییم جهت‌گیری‌ها و سیاست‌هایی که اتخاذ کرده‌ایم به سهم خود فردگرایی را در جامعه تقویت کرده است. وقتی زندگی به‌لحاظ تورم مزمن و فشار هزینه‌ها بر مردم تنگ شده و مردم بیشتر به دنبال حل مسائل خودشان رفتند و ناچار شدند به خودشان بپردازند در آن صورت جمع‌گرایی منطق تضعیف می‌شود. وقتی سیاست بلامنازع این شد که بخش خصوصی را به‌طور افراطی تقویت کنیم، بالاخره این را تأیید کرده‌ایم که هرکس خودخواهی‌ها و منافع خودش را دنبال کند تا اقتصاد درست شود.

حتی ممکن است با نیت‌های خوب اقتصادی هم این کار را کرده باشیم. هر جایی هم که این فردگرایی مورد خدشه واقع شد، با عناوینی چون عدم امنیت اقتصادی، عدم احترام به سرمایه‌گذاران آن را تقبیح کردیم. هر وقت از دولت توسعه‌ای، حرفی به میان آمد قائلین به آنها، به کمونیست بودن و طرفداری از سوسیالیسم متهم شدند. حتی درخصوص کسانی که از اقتصاد اسلامی صحبت کردند، چون به دولت توسعه‌ای نزدیک‌تر بودند، گفته شد که اینها گرایش سوسیالیستی دارند. حتی گفته شد کسانی که قانون اساسی را نوشتند، با اینکه علمای بزرگ و مراجع و مجتهدین بزرگ بودند، آنها هم متأثر از عقاید سوسیالیستی در اوایل انقلاب بودند و اصول اقتصادی قانون اساسی رنگ و لعاب سوسیالیستی دارد و از این قبیل مطالب.

ادعای من این است که در این بیست و چند سال، فردگرایی در کشور بسیار تقویت شده است و به واسطه آن، خودخواهی‌ها، افزون‌طلبی‌ها، تکاثر در جمع ثروت به صورت قاعده درآمده است و در کنار آن فقر، مفاسد، رباخواری، عدم آرامش در زندگی‌ها و بداخلاقی‌ها که بعضاً نتیجه همین فردگرایی است، افزایش پیدا کرده است، همه هم به این نیت بوده است که در اقتصاد رونق ایجاد کنیم. اینها مسائلی نیست که بتوان به راحتی از آنها عبور کرد.

۳-۵. جمع‌بندی

در مجموع باید گفت که اگر باد بکارید، طوفان درو خواهید کرد. به اعتقاد بنده سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده در کشور، سیاست‌هایی نبود که ما را در دفاع از اندیشه سیاسی نفی سلطه یاری کند. اگر قرار است بین اقتصاد و اصول مبنایی



کشور سازگاری برقرار شود، با عنایت به اینکه ما ضرورتاً و عقلاً اصول مبنایی را قبول داریم، باید اقتصادی که نمی‌تواند از آن پشتیبانی کند را تغییر دهیم و رویکردی اتخاذ کنیم که این رویکرد به امنیت اقتصادی منجر شود تا آن هم به نوبه خود از امنیت ملی کشور حمایت کند که نتیجه آن رفاه مردم در داخل و امکان تأثیرگذاری در روابط بین‌المللی خواهد بود. من به چنین اقتصادی مقاومتی می‌گویم.

نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی کلی درخصوص موارد مطرح شده در دومین نشست از سلسله نشست‌های «اقتصاد مقاومتی، مؤلفه‌ها راهکارها» می‌توان عنوان کرد که این نشست به رابطه کلی بین شرایطی که درحال حاضر در اقتصاد کشور حاکم شده و لزوم تجدید نظر در آنها برای دستیابی به اقتصاد مقاومتی می‌پردازد. بر این اساس یکی از مفاهیم اقتصاد مقاومتی این است که کشور دارای اقتصادی بشود که آن اقتصاد بتواند روند حرکت کشور را با حفظ اصول مبنایی در سیاست خارجی تسریع و تسهیل کند.

محورهای کلی موارد مطروحه را می‌توان در قالب زیر دسته‌بندی کرد:

۱. مقاوم نبودن اقتصاد کشور

در حقیقت آنچه در ابتدا مبنای بحث قرار گرفته است، آن است که در کشور طی سالیان گذشته شرایطی به وجود آمده، که باعث شده اقتصاد کشور درحال حاضر از مقاومت کافی برخوردار نباشد؛ لذا زمانی که از اقتصاد مقاومتی صحبت می‌کنیم،

تلاش در جهت مقاوم‌سازی اقتصاد کشور است، نه اقتصادی که از پیش مقاوم بوده است.

۲. پایداری به اصول سیاسی به‌عنوان پیش‌زمینه اقتصاد مقاومتی

زمانی که قرار است درخصوص تجدید نظر در ساختارهای کشور به‌منظور دستیابی به اقتصادی مقاوم تصمیم‌گیری کنیم، باید اصول اصلی سیاسی و سیاست خارجی کشور را در نظر بگیریم. این اصول در قانون اساسی کشور و در نفی سلطه‌پذیری و «دفاع از مظلومان و محرومان در دنیا» خلاصه می‌شود. ممکن است برخی درحال حاضر عنوان کنند که این اصول با منافع اقتصادی ما در تضاد است، اما باید توجه داشته باشیم که هرگونه تصمیم‌گیری و اتخاذ سیاست باید با در نظر گرفتن این اصول و عدم تخطی از آنها صورت گیرد.

۳. نگاه سیستمی به مسائل اقتصاد ایران

زمانی که بخواهیم مسائل اقتصاد ایران را تحلیل کنیم باید یک رویکرد کلان و نگاه سیستمی به این موضوع داشته باشیم. یعنی عناصری که بر تصمیمات اقتصادی سیاستگذار تأثیر می‌گذارد را در نظر بگیریم. یکی از مهمترین این موارد نگاه سیاسی و برداشت سیاسی سیاستگذاران و تصمیم‌گیران اقتصادی کشور از مسائل اقتصادی است، بدون در نظر گرفتن این موارد و ملاحظه آنها هرگونه تحلیلی دارای ایراد است.

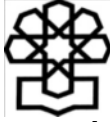
۴. لزوم تجدیدنظر در سیاست‌های اقتصادی کشور

در مجموع روح و شاکله حاکم بر سیاست‌های اقتصادی اجرا شده طی ۲۵ سال گذشته مشابه بوده است، مانند خصوصی‌سازی، حذف یارانه‌ها و... اگر مجموع این



سیاست‌ها در حال حاضر ما را به جایی رسانده که اقتصادی مقاوم نداریم، بنابراین باید تجدیدنظر جدی در آنها صورت گیرد.

بنابراین می‌توان عنوان کرد که اگر قرار است بین اقتصاد و اصول مبنایی سازگاری برقرار شود، با عنایت به اینکه ما ضرورتاً و عقلاً اصول مبنایی را قبول داریم، باید اقتصادی که نمی‌تواند از این اصول پشتیبانی کند را تغییر دهیم و رویکردی اتخاذ کنیم که این رویکرد به امنیت اقتصادی منجر شود تا آن هم به نوبه خود از امنیت و منافع ملی کشور حمایت کند مقوله‌ای که نتیجه آن رفاه مردم در داخل و امکان تأثیرگذاری کشور در روابط بین‌المللی خواهد بود.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱-۱۲۸۱۸

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: اقتصاد مقاومتی ۳. اقتصاد مقاومتی و اقتصاد سیاسی

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه بازرگانی)

سخنران: حسن سبحانی

ناظر علمی: —

مقتضایی: معاونت اقتصادی

ویراستاران تخصصی: فتح‌الله تازی، زهرا کاویانی

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. اقتصاد مقاومتی

۲. اقتصاد سیاسی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱/۱۱/۲۹